

مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری: تحلیلی چندسطحی

مهدی هدایتی شهیدانی^۱

سجاد مرادی کلارده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۵/۲۱

فصلنامه آفاق امنیت/ سال هفتم / شماره بیست و سوم - تابستان ۱۳۹۳

چکیده

جنوب غرب آسیا در سال‌های اخیر درگیر گروه‌های تروریستی در قالب تروریسم تکفیری شده است و کشورهای منطقه رویکردهایی متفاوت به آن داشته‌اند. مقاله حاضر سعی دارد با روشی تحلیلی و استفاده از سطوح تحلیل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به مطالعه سیاست خارجی عربستان سعودی درباره این موضوع بپردازد. سؤال اصلی مقاله این است که مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال تروریسم تکفیری چیست؟ یافته‌های اصلی مقاله نشان می‌دهد در سطح داخلی، تأثیرات رژیم سلطنتی و تأثیرات ناشی از فرقه وهابیت و در سطح منطقه‌ای، الگوهای رقابتی با ایران در سیاست خارجی عربستان نقش دارند. در سطح بین‌المللی نیز قابلیت ایدئولوژیکی عربستان در به کارگیری تروریسم تکفیری در راهبرد نیابتی سیاست خارجی آمریکا به ویژه در سوریه و همچنین تقابل‌سازی با روسیه در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی درباره تروریسم تکفیری هستند.

واژگان کلیدی

عربستان سعودی، تروریسم تکفیری، ایدئولوژی، رقابت منطقه‌ای



مقدمه

یکی از موضوعات در حال گسترش در جنوب غرب آسیا، افراط‌گرایی و متعاقب آن تروریسم است که در طول ده سال اخیر گریبان‌گیر بسیاری از کشورهای منطقه شده است. گسترش اقدامات تروریستی بین کشورهای جنوب غرب آسیا که بیشتر شکل مذهبی به خود گرفته، از دلایل چندگانه داخلی (شکاف‌های قومی و فرقه‌ای، محرومیت‌ها و انسدادهای سیاسی طولانی)، منطقه‌ای (رقابت‌ها و الگوهای دوستی و دشمنی موجود و تلاش بازیگران اصلی منطقه با جهت‌گیری‌های متفاوت برای گسترش نفوذ و حمایت از گروه‌های سیاسی خاص در کشورهای درگیر) و بین‌المللی (حضور طولانی‌مدت و پر شمار نیروهای فرامنطقه‌ای و سیاست دوگانه قدرت‌های بزرگ در منطقه) برخوردار است. به علاوه، هر یک از کشورهای منطقه بر اساس تهدید و فرصت‌های منبعت از این موضوع، رویکردهای متفاوتی در قبال آن اتخاذ کرده‌اند. در عین حال به نظر می‌رسد آن‌گونه که گسترش تروریسم در کشورهای درگیر، ریشه‌های چندگانه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارد، رویکرد سایر کشورهای منطقه به این موضوع نیز از همین سطوح چندگانه تأثیر می‌گیرد.

هدف اصلی مقاله واکاوی و بررسی رویکرد عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران مهم صحنه منطقه‌ای در قبال تروریسم تکفیری در جنوب غرب آسیا است. پرسش اصلی که این مقاله مطرح می‌کند این است که مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در منطقه چه هستند؟ طبق فرضیه اصلی پژوهش، عناصر تأثیرگذار بر رویکرد عربستان در قبال تروریسم تکفیری در منطقه به سه سطح اصلی تقسیم می‌شوند. در سطح داخلی آثار برخاسته از نظام سیاسی سلطنتی و همچنین تأثیر فزاینده فرقه وهابیت، در سطح منطقه‌ای نگرانی از برتری منطقه‌ای ایران و در سطح بین‌المللی نقش نیابتی عربستان سعودی به علت دخالت مستقیم نداشتن ایالات متحده در تحولات بهار عربی به ویژه در سوریه از مهم‌ترین عوامل به شمار می‌روند.

این مقاله با رویکردی تحلیلی، بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و با لحاظ کردن سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به واکاوی این عناصر می‌پردازد. پس از تشریح چارچوب تحلیلی بحث، به بررسی مفهومی تروریسم تکفیری در خاورمیانه پرداخته است. در ادامه عناصر مؤثر بر رویکرد عربستان در قبال تروریسم تکفیری در سطوح مختلف بررسی و در پایان نتیجه‌گیری ارائه شده است.



چارچوب نظری: استفاده از سطوح تحلیل

در تبیین چرایی تحولات سیاسی به‌وقوع‌پیوسته در مناطق بحران‌خیزی مانند جنوب غرب آسیا، یکی از رویکردها استفاده از سطوح تحلیل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که می‌توان به تحلیل و بررسی تحولات سیاسی پرداخت. البته ممکن است بین سطوح یادشده ارتباط و تأثیرات متقابل درخور توجهی وجود داشته باشد. در این چارچوب در سطح ملی عموماً مؤلفه‌هایی مانند روند دولت-ملت‌سازی، هویت ملی، فرهنگ سیاسی و به‌طور کلی عوامل تأثیرگذار بر روند تصمیم‌گیری دولت‌ها بررسی می‌شوند.

یکی از ویژگی‌های کشورهای جنوب غرب آسیا تأثیری‌پذیری از مذهب در بیشتر شئونات جامعه از جمله در حکومت است. به‌طور کلی دین میان مؤلفه‌های هویت‌بخش جوامع این منطقه جایگاه مهمی دارد و به‌ویژه در حوزه‌های سیاست داخلی و سیاست‌گذاری خارجی تأثیرگذار است. در حوزه داخلی، خصلت ایدئولوژیک و وجود دولت‌های بنیادگرا در این منطقه باعث شده است از دین به‌عنوان نوعی حامی و توجیه‌گر ایدئولوژیک در تشکیل و ادامه حیات دولت‌ها استفاده شود. وجود مرزهای ساختگی، تعدد اقوام و مذاهب و بی‌ریشگی دولت‌های مدرن در خاورمیانه، دین را به یکی از پایه‌های اساسی تشکیل دولت تبدیل کرده است. علاوه بر این، تأثیر مؤلفه دین در سیاست کشورهای این منطقه موجب تعریف نقش‌هایی خاص برای آنها شده است. از سوی دیگر نقش این مؤلفه در رفتار خارجی دولت‌های این منطقه در اشکال مختلف مانند اولویت برقراری ارتباط با کشورها و حمایت از گروه‌های مشابه مذهبی در سایر کشورها دیده می‌شود.

ناهمگونی ناشی از تعدد اقوام و حکومت‌های سرکوبگر و آمیختگی فرهنگ سیاسی با خشونت در کل منطقه دیده می‌شود. مشکلات ترکیه با کردها، مسائل فرقه‌ای پیچیده در سوریه، شکاف‌های قبیلگی و مذهبی عمیق در عراق، شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای چندلایه در لبنان که جنگ‌های داخلی طولانی‌مدت را در پی داشته، تنها برخی جنبه‌های ملی بحران و ناامنی در جنوب غرب آسیا هستند (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

در سطح منطقه‌ای معمولاً الگوهای دوستی و دشمنی، و نوع توازن و توزیع قدرت بررسی می‌شود. در این سطح باید اذعان کرد در خاورمیانه رقابت‌ها و تنش‌ها جای همکاری و تعامل را بین دولت‌ها گرفته است. وقوع جنگ‌ها و منازعات طولانی و مختلف در این منطقه را می‌توان از این منظر بررسی کرد. از این رو می‌توان استدلال



کرد تشدید بحران‌های داخلی در کشورهای این منطقه ممکن است زمینه دخالت خارجی و تبدیل کشورهای بحران‌زده به محل منازعه و رقابت سایر قدرت‌ها را فراهم آورد. در واقع ضعف هویت ملی و حکومت‌های شکننده در بسیاری از کشورها باعث شده است دولت‌های قدرتمندتر منطقه‌ای با بهره‌گیری از شکاف‌های اجتماعی و گروه‌های مذهبی و قومی از این مجموعه‌ها برای تقویت و گسترش نفوذ خود استفاده کنند.

در سطح بین‌المللی نیز با توجه به نقشی که خاورمیانه در سیاست بین‌الملل داشته، سیاست قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا در این منطقه اهمیت دارد. اغلب کشورهای این منطقه از سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون در جبهه طرفداران بلوک غرب قرار داشته‌اند. از سوی دیگر وجود حکومت‌های غیرهمگرا با غرب - برای مثال در ایران بعد از انقلاب اسلامی، عراق زمان صدام و کشورهای مثل سوریه - باعث پیوند بیش از پیش منافع و امنیت سایر کشورها به ویژه اعراب منطقه خلیج فارس با ایالات متحده شده است. با روی کار آمدن باراک اوباما از سال ۲۰۰۸، سیاست خارجی آمریکا به سمت خروج تدریجی از خاورمیانه و واگذاری نقش مستقل به برخی کشورها مانند رژیم اشغالگر قدس و عربستان در دفاع از منافع آمریکا یا همان اقدام نیابتی سوق یافته است.

بررسی مفهومی تروریسم تکفیری^۱ و نقش آن در جنوب غرب آسیا

تروریسم استفاده لجام‌گسیخته از خشونت یا تهدید به خشونت برای دستیابی به اهدافی با ماهیت سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک با توسل به اعراب، الزام یا القای ترس را گویند (چامسکی و آشکار، ۱۳۸۸: ۲۹). نکته مشترک در بیشتر تعاریف از تروریسم، وجود رفتارهای افراطی و مخالف اصول دموکراتیک است. در معنای عام با در نظر گرفتن مفاهیمی مثل عدالت و تعادل، افراط‌گرایی در خاورمیانه را می‌توان در عواملی مانند انحصار^۲ و شمول^۳ جست‌وجو کرد. تروریسم تکفیری نیز نوعی افراط‌گرایی از بطن همین تعریف خاص‌گرایانه از مذهب است که یک گروه سایر گروه‌ها را در قلمرو ایدئولوژیک خود نمی‌داند و فقدان تعادل در بیان این مفاهیم، زمینه پیدایش رفتارهای افراطی را فراهم می‌کند (عطاس، ۱۳۹۳/۰۷/۲۶).

دیدگاه‌های تکفیرگرایانه در عالم اسلام به طور خاص در اندیشه‌های محمد بن

- 1 . Excommunicative Terrorism
- 2 . Exclusiveness
- 3 . Inclusiveness



عبدالوهاب (۱۷۸۲-۱۷۰۲) با عنوان وهابیت ظهور یافت. اصطلاح «وهابیت» بیشتر از سوی مخالفان برای پیروان این آیین به کار می‌رود؛ اما آنان خود را الموحدون (یکتاپرستان) و مذهب خود را «محمدیت» و پیرو مذهب سنی حنبلی می‌دانند (حلبی، ۱۳۸۸: ۹۲). تکفیری‌ها بخش بسیار کوچکی از جریان و بزرگ سلفی در عالم اسلام هستند که بر خلاف جریان اصلی که به محافظه‌کاری و بازگشت به شیوه‌های پیامبر(ص) و خلفای بعد از وی معتقد است و کشتار انسان‌های بی‌گناه را مجاز نمی‌داند، حکم به قتل انسان‌های بی‌گناه می‌دهند (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۸). این گروه از ابتدای تاسیس با کلیه مذاهب اسلامی ضدیت دارد.

پیروان وهابیت به دلیل تلقی خاص از توحید در قالب توحید عبادی تمامی مواردی مانند زیارت قبور معصومین(ع)، توسل به پیامبر(ص)، توسل و طلب شفاعت از غیر خدا، عقل‌گرایی و به طور کلی هر چیز جدید را عبادت غیر خدا و شرک می‌دانند (برنجکار، ۱۳۹۱: ۱۴۷-۱۴۶؛ موثقی، ۱۳۸۶: ۱۵۸) و در نظر فقهای آنان مانند ابن عبدالوهاب و ابن تیمیه، کافران به این نوع توحید باید تکفیر و با آنها جهاد شود (Meijer, 2009). بنابراین دو ویژگی اصلی تروریسم تکفیری ضدیت و تکفیر سایر مسلمانان است. تروریسم تکفیری در وضع کنونی در قالب برخی گروه‌ها در سطح خاورمیانه در جریان است. برای مثال عراق پس از خلأ قدرت ناشی از سقوط صدام به جولانگاه گروه‌های تروریستی تکفیری مانند القاعده، مجلس شورای مجاهدین، داعش^۱، گروه‌های ابوحفص المصری، ارتش اسلامی، جیش الفاتحین و ... تبدیل شده (Cordesman and Khazai, 2014: 176) که پس از ناکامد کردن دولت مستقر، به تهدیدی جدی برای همسایگان تبدیل شده‌اند. اهداف اصلی آنها در خاورمیانه جلوگیری از تشکیل دولت قدرتمند به رهبری شیعیان و دامن زدن به اختلافات مذهبی است. روش‌های عملیاتی آنها نیز طیفی از بمب‌گذاری، حملات انتحاری علیه مراکز سیاسی و مذهبی و ترور شخصیت‌ها را شامل می‌شود (لطفیان، ۱۳۸۷: ۲۰۱). نکته مهم در کشورهای هدف این گروه‌ها مانند عراق و سوریه، موقعیت مهم ژئوپلیتیکی، وجود شکاف‌های اجتماعی متعدد و فعال مذهبی و قومی و به طور کلی تجانس اجتماعی پایین است که احتمال دستیابی به اهداف را افزایش می‌دهد.



نقش تروریسم تکفیری در سیاست خارجی عربستان سعودی

بررسی واکنش‌ها و سیاست‌های عربستان سعودی از ابتدای تأسیس در برابر تحولات محیط پیرامونی، نشان از وجود نوعی امنیت‌محوری و محوریت حفظ موجودیت کشور در سیاست خارجی دارد. عربستان از ابتدای تشکیل در اوایل قرن بیستم تهدیدهای مختلفی مانند پان‌عربیسم موجود در سیاست‌های دولت پادشاهی عراق قبل از سال ۱۹۵۸ و بعد از آن در قالب حزب بعث صدامی، امواج گسترده ناسیونالیسم عربی در سوریه و مصر و تهدیدهای مقطعی اقلیت شیعه را از سر گذرانده است. این تهدیدها و لزوم مقابله با آنها که مستقیماً موجودیت و بقای عربستان را هدف قرار داده بودند، موجبات ایستایی و سکون سیاست خارجی منطقه‌ای این کشور و نگاه بیشتر داخلی را فراهم کرد. از ابتدای قرن حاضر نیز گسترش و رشد سیاسی شیعیان تحت عنوان گفتمان انقلاب اسلامی در منطقه و در سال‌های اخیر خطر گسترش تحولات بهار عربی به عرصه‌های داخلی، اولویت‌های امنیتی سیاست خارجی عربستان را افزایش داده است؛ با این تفاوت که به‌رغم پابرجا بودن سیاست واقع‌گرایانه این کشور در مقابله با تهدیدهای موجودیتی، این موضوعات ایجاد نوعی تحرک و پویایی در سیاست خارجی منطقه‌ای عربستان را همراه داشته است. به عبارتی در این برهه، سیاست خارجی عربستان با دوری از سکون و ایستایی قبلی به اتخاذ واکنش در قبال موضوعات منطقه پرداخته است. در چارچوب این سیاست خارجی تهاجمی، عربستان با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف که تروریسم تکفیری نیز جزء آنهاست، سعی در مدیریت و انتقال نیافتن تحولات به داخل دارد.

بنا بر اعلام وزارت امور خارجه عربستان، اصول و مبانی سیاست خارجی این کشور مشتمل بر مؤلفه‌هایی همچون احترام به اصل حاکمیت و دخالت نکردن در امور داخلی هیچ دولتی و مردود دانستن هر گونه تلاش برای دخالت در مسائل داخلی آن، تلاش برای بسط صلح و عدالت بین‌المللی و مردود دانستن استفاده از قدرت و زور و هر گونه عملی که صلح جهانی را تهدید کند یا موجب تحکیم ظلم و طغیان شود و محکوم کردن و مردود دانستن تمام اشکال و روش‌های تروریسم جهانی و تأکید بر براءت اسلام از هر گونه فعالیت تروریستی استوار بوده است (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۲-۳). به‌رغم این مسئله، سیاست‌ها و راهبردهای عملیاتی عربستان سعودی در جهت حمایت از ایجاد، گسترش و بهره‌گیری از گروه‌های تندرو به ویژه در محیط منطقه‌ای، نشان‌دهنده تفاوت اهداف اعلامی و سیاست‌های اعمالی در سیاست خارجی



این کشور است. حمایت از این گروه‌ها در قالب کلی تروریسم تکفیری علاوه بر اینکه نوعی واکنش عربستان برای مدیریت تحولات منطقه‌ای محسوب می‌شود، نشان از امنیت‌محوری سیاست خارجی منطقه‌ای این کشور در سطح استراتژیک و همچنین محوریت استفاده از گروه‌ها و اقوام همگرا در کشورهای منطقه در سطح تاکتیکی دارد. برای نمونه در شرایط موجود، القاعده به عنوان گروه سیاسی ایدئولوژیک شده به ابزار قدرت امنیتی عربستان تبدیل شده است. بهره‌گیری از القاعده برای تحقق اهداف مذهبی، سیاسی و امنیتی نشان می‌دهد که عربستان در شرایط موجود نه تنها تمایلی به ایفای نقش تمرکزگرا در خاورمیانه ندارد، بلکه تلاش می‌کند تمایز بین گروه‌های مذهبی، نژادی و قومی در خاورمیانه را شدت بخشد. در واقع در اینجا دو موضوع مشخص وجود دارد: نخست اینکه گروه‌هایی مانند القاعده نقش کارگزاری امنیتی در اجرای اقدامات سازماندهی شده عربستان را بر عهده دارند. دوم، الگوی رفتار امنیتی جنوب غرب آسیا عربستان در قالب استراتژی توسعه بحران است که از طریق عملیات انتحاری و بمب‌گذاری انجام می‌شود (متقی و پوستینیچی، ۱۳۹۰).

مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری

با مشاهده رفتار منطقه‌ای عربستان می‌توان تروریسم تکفیری را ابزار سیاست خارجی این کشور به ویژه در سطح جنوب غرب آسیا در نظر گرفت. با توجه به اهمیت این موضوع به مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر رویکرد عربستان در قبال تروریسم تکفیری در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته شده است.

۱. سطح داخلی

ویژگی‌های داخلی کشورها از مسائل تعیین‌کننده سیاست خارجی آنها درباره موضوعات مختلف است. ویژگی‌هایی در این سطح در واقع کارویژه‌ها و نقش‌هایی خاص را برای دولت‌ها تعیین می‌کنند که بر اساس آن نقش‌ها، سیاست خارجی دولت‌ها درباره مسائل مختلف، متفاوت خواهد بود. بر این اساس در سطح داخلی با در نظر گرفتن دو ویژگی مهم داخلی عربستان سعودی، یعنی نوع نظام سیاسی و نقش سیستم مذهبی، سیاست خارجی این کشور در قبال تروریسم تکفیری بررسی می‌شود.



الف) تأثیرات ناشی از نظام سیاسی

نوع ساختار سیاسی در عین جهت بخشیدن به بسیاری رفتارهای داخلی، در عرصه بین‌المللی نیز جهت‌گیری خاص دولت‌ها در موضوعات مختلف را سبب می‌شود. چنان‌که رویس اسمیت یادآور می‌شود، تمایز یک دولت به عنوان دولتی مثلاً لیبرال-دموکراتیک به منزله آن است که این دولت می‌تواند یا نمی‌تواند در سیاست خارجی اهداف خاصی را دنبال کند و ترجیحات یا اولویت‌های خاصی داشته یا نداشته باشد. برای مثال نمی‌تواند موضعی به وضوح ضد حقوق بشری اتخاذ کند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳۳-۹۳۲)؛ به بیان دیگر، ساختار قدرت و حاکمیت کشورها با هویت آنها در صحنه خارجی پیوند وثیقی دارد که یک بعد آن به دارندگان مناصب حکومتی و نخبگان سیاست‌گذاری خارجی و بعد دیگر آن به منابع قدرت و حاکمیت می‌پردازد که تعیین‌کننده اهداف و ابزارهایی است که دولت‌ها در مناسبات بین‌المللی به کار می‌گیرند (منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۸۴).

ساختار سیاسی عربستان سلطنتی مبتنی بر اجماع عام بین خاندان حاکم، نهاد مذهب، اشخاص، خاندان‌ها و گروه‌های دیگر است. پادشاه، رئیس حکومت، نخست‌وزیر، رئیس قوه مجریه و مرجع تمام قوای سه‌گانه است. وجود گونه‌ای خاص از تفکیک قوا در این نظام محدودیت‌هایی مانند جایگزینی اجماع در سنت‌های سیاسی و حکومتی به جای عملگرایی برگرفته از ایدئولوژی به جای ایدئولوژی‌گرایی صرف را بر قدرت پادشاه اعمال می‌کند (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۴). دولت در پاسخ به درخواست منتقدان اسلام‌گرا و ناسیونالیست برای ایجاد اصلاحات در دوره پس از جنگ سرد، نهاد مجلس شورا را در سال ۱۹۹۳ با هدف کمک به رشد پادشاهی تأسیس کرد که اعضای آن با حکم سلطنتی پادشاه منصوب می‌شوند. هر ایرادکمجان در این باره می‌گوید: «اقدام دولت عربستان به تأسیس شورا بیانگر تصمیم ظاهری پادشاه برای نهادینه کردن فرایند مشورتی در کشور و در واقع در جهت تقویت بنیادهای سیاسی مشروعیت سعودی ارزیابی می‌شود» (دکمجان، ۱۳۷۸: ۱۳۷-۱۳۵).

در حوزه سیاست خارجی نیز نقش محوری با پادشاه است و تصمیم‌ها مستقیماً با نظر وی اتخاذ می‌شود. پس از پادشاه، ولیعهد به عنوان معاون نخست‌وزیر و فرمانده گارد سلطنتی قرار دارد. در درجه بعدی نیز شاهزادگان، شورای خاندان، هیئت وزیران، مجلس مشورتی و علمای مذهبی به طور غیرمستقیم در سیاست خارجی نقش دارند (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۳). در این چارچوب، در شرایط محرمانگی حکومت مانند



اکثر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، فقدان قدرت تصمیم‌گیری مؤثر نهادهای دولتی در ابعاد داخلی و خارجی سیاست ملی و نبود و ممنوعیت نهادهای جامعه مدنی مانند احزاب و گروه‌های سیاسی، قدرت و حکومت عمدتاً پیرامون خانواده سلطنتی در جریان است. علاوه بر این نظام مراجعه به آرای عمومی به عنوان مهم‌ترین گام به سوی دموکراسی و بخشی از گفتمان مشروعیت‌بخش دولت‌ها در عصر حاضر، در عربستان با چالشی جدی مواجه است (Salem, 2010: 17-18؛ نادری نسب، ۱۳۸۹: ۳۲۲).

ارزیابی نظام سیاسی عربستان با آشکار کردن دو نکته مهم، تبیین دقیقی درباره تروریسم تکفیری به ما می‌دهد. مسئله نخست، وجود انسداد سیاسی طولانی ناشی از سلطنت موروثی است. انسدادهای سیاسی که در خاورمیانه ریشه تاریخی دارند، از اصلی‌ترین دلایل رفتارهای افراط‌گرایانه و تروریستی هستند. برای مثال در سوریه اختلافات ۱۹۶۵، سرکوب‌های گسترده ۱۹۷۳ و بحران ۱۹۸۲، اخوان‌المسلمین را به سمت تأسیس نهادهای نظامی مانند کتائب محمد یا گردان‌های محمد رسول الله کشاند (فیرحی، ۱۳۹۲/۰۳/۰۲). انسداد سیاسی در عربستان به شکل کنترل همه‌جانبه قدرت توسط خاندان سلطنتی و دسترسی نداشتن دیگران به منافع و فرصت‌ها دیده می‌شود. در این کشور هزاران شاهزاده از خاندان حاکم وجود دارند که بخش عمده‌ای از امور به آنها سپرده شده است و از قبیل بهره‌برداری از درآمدهای نفتی، منافع عظیمی عاید آنان می‌شود. بنابراین اگر امکان براندازی سلسله پادشاهی وجود داشته باشد، بی‌شک دیگر رغبتی به خطر کردن برای آن ندارند. از این رو اعضای القاعده در عربستان بدون شک از بن لادن‌ها و خانواده‌های ثروتمند نیستند، بلکه اغلب آنها برآمده از بخش‌های نسبتاً سرکوب‌شده جامعه‌اند که با حس نفرت جمعی با منشأ اجتماعی برآمده از نظام آموزشی مبتنی بر وهابیت ضد حکومت پادشاهی و پدرخوانده آن، آمریکا وارد عمل می‌شوند (چامسکی و آشکار، ۱۳۸۸: ۸۰). اما برخلاف عراق و سوریه، اعمال سیاست‌های سرکوب‌گرانه مجالی به اقدامات تروریستی در داخل عربستان نمی‌دهد. انفجارهای ریاض در سال ۲۰۰۳ و قطیف در سال ۲۰۱۵ از معدود اقداماتی از این دست بوده است.

مسئله دوم، علاقه‌مندی عربستان به تغییر ماهیت حکومت‌های منطقه از دموکراسی و انواع دیگر، به سلطنتی و اشکال تمامیت‌خواهانه است. در واقع عربستان با حمایت از این گروه‌ها سعی در بازتولید ساختار سیاسی مد نظر خود دارد که نمونه بارز آن الگوهای مد نظر القاعده یا داعش در چارچوب حکومت‌های بنیادگرا



و غیرمنعطف و بازگشت به خلافت اسلامی است. از سوی دیگر به دلیل فقدان ساختارهای دموکراتیک در داخل، نگران شکل‌گیری این ساختارها در سایر کشورهای خاورمیانه از جمله عراق است.

ب) تأثیرات برخاسته از مذهب وهابیت

در ابتدا مطرح شد که میان مؤلفه‌های هویت‌بخش هر جامعه، دین از جایگاه ارزشمندی برخوردار است. از میان شاخه‌های دین اسلام، دولت عربستان سعودی دولت وهابی شناخته می‌شود که تعصب شدید مذهبی، سخت‌گیری و تسامح نداشتن در دین و امور دینی از نشانه‌های آن است (منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۸۴). وهابیت که اکنون در سرزمین حجاز پذیرفته شده است (حلبی، ۱۳۸۸: ۹۱)، نقشی بنیادین در شکل‌گیری عربستان سعودی ایفا کرده است. محمدبن عبدالوهاب تحت عناوین کلی مانند مبارزه با بدعت و خرافه در اسلام و بازگشت به آنچه او سنت‌های واقعی و حقیقی می‌نامید، موفق شد در سال ۱۷۴۶م پیمان دوطرفه‌ای با ابن سعود منعقد کند. این پیمان با پیوستن جمعی از رؤسای قبایل دیگر و حمایت انگلستان به پیشروی‌های نظامی بیشتر و تصرف سایر بلاد اطراف نجد از سوی ابن سعود منجر شد. به عبارت دیگر تحت پوشش جهاد در راه خدا و مبارزه با شرک که دعوت وهابیت مدعی آن بود، قدرت سیاسی و نظامی ابن سعود نیز مشروعیت و گسترش یافت (موثقی، ۱۳۸۶: ۱۴۶).

به دلیل عدم نهادینگی و دیرپایی دولت مدرن در بسیاری از مناطق جنوب غرب آسیا از جمله در جهان عرب، دولت‌های اولیه سعی داشته‌اند از دین به عنوان عاملی همگرا به ویژه در زمینه حمایت ایدئولوژیکی و پیونددهنده مردم در قالب دولت-ملت‌ها استفاده کنند. بدین منظور وهابیت نیز به عنوان حامی ایدئولوژیکی دولت عربستان و خاندان سعودی عمل کرده و به آنها نوعی مشروعیت فرا قبیله‌ای داده و خود نیز در جریان بقای پادشاهی خاندان سعودی تداوم یافته است (دهشیار، ۱۳۸۵: ۲۳). وهابیت موجود در خاورمیانه در بعد منطقه‌ای از ابتدای قرن حاضر به طور کلی با دو مسئله حضور نیروهای غربی در منطقه و ارتقای جایگاه شیعیان مواجه بوده است. حضور فزاینده نیروهای غربی به ویژه آمریکایی در منطقه بعد از سال ۲۰۰۳ که نخستین مسئله چالش‌انگیز برای وهابیت بود، با واکنش‌های متفاوت وهابیون منطقه مواجه شد. برخی مانند اسامه بن لادن در قالب فتاوی مذهبی و با استفاده از حس مذهبی قوی مردم منطقه، به ارزیابی تهاجم غرب به جنوب غرب آسیا در چارچوب

تجاوز به اسلام پرداخته و قشرهای مختلف مردم به ویژه در جهان عرب را به رفتن به عراق و مبارزه مسلحانه با غربی‌ها تهییج کردند (Kirdar, 2011). در این برهه دولت عربستان درصدد برآمد با بیداری حس شیعه‌ستیزی علمای وهابی داخلی و متوجه کردن آنها به ارتقای وضعیت شیعیان و شکل‌گیری دولت‌های شیعه (برای مثال در عراق)، اذهان سران وهابی را از روابط دوجانبه با آمریکا و حضور نیروهای غربی در منطقه به سمت شیعیان منطقه منحرف سازد (Riedel and Saab, 2008). بدین منظور رهبران وهابیت در عربستان به ویژه بعد از تشکیل دولت عراق در سال ۲۰۰۵، فتاوی تندى علیه شیعیان صادر کردند. سی و هشت تن از علمای مدارس دینی عربستان در دسامبر ۲۰۰۶ در پیامی اینترنتی از همه مسلمانان سنی جهان تقاضا کردند از گروه‌های سنی در عراق در درگیری با شیعیان پشتیبانی کنند. به اعتقاد شیخ عبدالرحمن البرک، محرک اصلی این حرکت و از علمای عربستان سعودی، خطر شیعیان برای اسلام از خطر مسیحیان و یهودیان نیز بیشتر است (Gause, 2007).

می‌توان گفت قرار گرفتن نهاد مذهب در زیرمجموعه دولت در عربستان باعث می‌شود مواضع علمای مذهبی همگام با راهبرد منطقه‌ای عربستان مبنی بر تقابل با شیعیان منطقه اتخاذ شود. بر این اساس هر حرکت صعودی شیعیان در منطقه، مشمول نگاه ضدیت شیعی و وهابیون حاکم در عربستان می‌شود. برای مثال در لبنان به ویژه بعد از جنگ سال ۲۰۰۶ با رژیم اشغالگر قدس، علمای وهابی عربستان، حزب‌الله را به تلاش برای تسهیل ورود یهودیان و دولت‌های بزرگ به کشورهای اسلامی متهم و هر گونه کمک و دعا برای آن را حرام کردند. همچنین با ارزیابی رویارویی ارتش عربستان با شیعیان زیدی یمن به عنوان نبرد حق و باطل و متهم کردن ایران به پشتیبانی از حوثی‌ها، این همکاری را گناه و ستمکاری دانستند (www.mashregnews.ir/fa/news/263814).

متأثر از این تفکرات، در عرصه‌های میدانی تروریسم تکفیری در کشورهای جنوب غرب آسیا نیز ضدیت با تشیع برای وهابیون در درجه نخست اهمیت قرار گرفت. برای مثال در تحولات عراق، عبدالرحمن عطیه‌الله، یکی از متفکرین غیرسعودی وهابیت، معتقد است عراق از سال ۲۰۰۳ از دست اسلام راستین خارج شده و به دست شیعیان رافضی افتاده است. وی همچنین در این باره می‌نویسد: «شیعه نه تنها از مارقین و خارجین از امت است، بلکه متعلق به دین خودساخته‌ای است که هدف نهایی آن از طریق ایران، سلطه بر اهل سنت و به دست گرفتن زمام امت اسلامی است». در جای دیگر نیز ابومصعب الزرقاوی، فرمانده سابق القاعده عراق، از بین چهار گروه



آمریکا، وابستگان دولت عراق، شیعیان و کردها، شیعیان را مهم‌ترین دشمن معرفی می‌کند و مقابله با این گروه را حتی بر مبارزه با صلیبی‌ها ارجح می‌داند (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۰۸-۱۰۵). در مقابل مهم‌ترین تأثیر وهابیت حاکم در عربستان سعودی بر تروریسم تکفیری در سطح منطقه، تأکید آنان بر اصل تکفیر مخالفان است. از نظر فؤاد ابراهیم در کتاب شیعیان عربستان سعودی، وهابیان عربستان سعودی با حساسیت زیاد در اختلافات درون‌دینی، تمام مسلمانان غیر خود را کافر می‌شمردند. وی به نقل از یک نویسنده عرب می‌نویسد: «اصل تکفیر هر چند نقطه ضعف وهابی‌هاست، اما آنان این اصل را سرمنشأ مشروعیت خود می‌دانند و از آن در مقابل غیر وهابی‌ها از جمله شیعیان استفاده می‌کنند» (Ibrahim, 2006: 20).

۲. سطح منطقه

در بررسی تأثیر یک متغیر بر سیاست کشورها در سطح منطقه‌ای، باید به الگوهای دوستی و دشمنی و رقابت‌های موجود و همچنین تهدیدها و فرصت‌های مترتب بر کشورها ناشی از پاره‌ای تحولات سیاسی در منطقه‌ای خاص توجه کرد. در سیاست خارجی عربستان در طول دست‌کم یک دهه اخیر، رقابت با ایران به وضوح دیده می‌شود. افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در پی تحولات منطقه از سال ۲۰۰۵، ذهنیت عربستان را به سمت چارچوب الگوهای رقابتی با ایران سوق داده است. رقابت‌های دو کشور که در سالیان دور عمدتاً ایدئولوژیک بود و به شکل داعیه رهبری جهان اسلام و رواج برداشت‌های مختص و متفاوت از اسلام و الگوهای حاکمیت اسلامی ظاهر می‌شد، در طول یک دهه گذشته در انواع تسلیحاتی و ژئوپلیتیک متحول و بازتولید و موجب استفاده عربستان از تروریسم تکفیری به عنوان اهرمی در قبال ایران در سطح منطقه شده است.

الف) رقابت تسلیحاتی

الگوی تسلیحاتی در رقابت ایران و عربستان به تلاش‌های دو کشور در گسترش توانمندی‌های نظامی به ویژه در طول یک دهه گذشته اشاره دارد. ارتقای توان نظامی ایران بیشتر در زمینه ارتقای توانمندی‌های موشکی مصداق داشته و شروع آن به جنگ عراق علیه ایران باز می‌گردد. به نظر بسیاری از متخصصان مسائل نظامی در اروپا و آمریکا، ایران در یک دهه گذشته با ساخت موشک‌های برد بلند بیش از ۲۰۰۰



کیلومتر، دستیابی به تکنولوژی ساخت موشک با سوخت جامد و ساخت موشک ماهواره‌بر که در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ با موفقیت آزمایش شد، به بزرگ‌ترین قدرت موشکی منطقه تبدیل شده است (Cordesman, 2014). علاوه بر این تجهیزات نظامی ساخت ایران به ۵۰ کشور دنیا صادر می‌شود (Wehrey, Thaler, Bensahel, Cragin, 2009: 63).

روی دیگر این موضوع به پیشرفت‌های هسته‌ای مربوط است. دستیابی به چرخه کامل سوخت هسته‌ای، آغاز به کار نیروگاه اتمی بوشهر و دستیابی به توافق هسته‌ای با غرب، عربستان را به اتخاذ سیاست تقابلی در مقابل ایران کشانده است. بدین منظور سیاست خارجی عربستان به عنوان اصلی‌ترین کشور عربی حوزه خلیج فارس بر افزایش تعامل با فرانسه، روسیه، چین و هند (Al-tamimi, 2013: 8; Yaffe, 2004) و همچنین انعقاد قراردادهای امنیتی با آمریکا سوق یافته است (The Military Balance, 2011). بر اساس گزارش مؤسسه بین‌المللی مطالعات صلح استکهلم (SIPRI)، عربستان در سال‌های ۲۰۰۹-۱۹۸۸، بیش از هر کشور دیگری سلاح به منطقه وارد کرده است. مجموع هزینه‌های دفاعی عربستان ۲۵۷ میلیارد دلار در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۰ و برای ایران ۸۰/۸۹۷ میلیارد دلار طی همین دوره زمانی بوده است (Sipri, 2010). هزینه‌های واردات سلاح عربستان در همین مدت ۲۲۶/۲۶۸ میلیارد دلار و برای ایران ۵۴/۹۷۱ میلیارد دلار بوده است (Sipri, 2009).

ب) الگوی رقابت ژئوپلیتیکی

الگوی رقابت ژئوپلیتیکی عربستان علیه ایران به عنوان مکمل الگوی تسلیحاتی، در محیط‌های امنیتی غربی و شرقی ایران در جریان است. مهم‌ترین عامل رقابت در خاورمیانه به عنوان محیط غربی ایران، گسترش ژئوپلیتیک شیعی است که در طول چند سال اخیر در قالب تقابل نظم‌های متضاد شیعی و سلفی افزایش داشته است. باید توجه کرد که عربستان به ویژه بعد از وقوع جنبش‌های اجتماعی از سال ۲۰۱۰، ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا را در چارچوب سه‌گانه سنی-عربی-سلفی تعریف می‌کند که هرگونه تقویت شیعیان به ویژه در سطح گفتمان سیاسی و تشکیل دولت آن را دچار اختلال می‌کند. متقابلاً سیاست خارجی ایران از قرون گذشته جز پاره‌ای گسست‌های مقطعی تاکنون بر محور تشیع استوار است. البته باید توجه کرد استفاده از ایدئولوژی به معنای سیاست خارجی ایدئولوژیک محور نیست، بلکه منظور

استفاده از این مؤلفه در ارتباط با گروه‌های شیعی و سنی در برخی کشورها با هدف راهبردی کردن نقش آنها در تحولات منطقه است. اصلی‌ترین کشورهای هدف ایران و عربستان در این حوزه نیز عراق، سوریه، لبنان، یمن و تا اندازه‌ای کمتر بحرین هستند. عراق با وجود جمعیت بیش از ۲۰ میلیونی شیعه (PEW, 2011)، وجود اتصالات تاریخی کهن و نابودی صدام به عنوان عامل اصلی واگرایی، جبهه اول سیاست خارجی ایران است. ایران با داشتن ۴۰ درصد شیعیان منطقه (احمدی، ۱۳۸۹: ۴۸)، به هدف اولیه خود در عراق که تشکیل دولت دموکراتیک با محوریت اکثریت مردم عراق یعنی شیعیان است، دست یافته و در ادامه تلاش کرده است از پتانسیل این اکثریت شیعی برای همگرایی در مسائل منطقه‌ای و همچنین مقابله با تهدیدهای امنیتی استفاده کند (Barzegar, 2010). سیاست عربستان نیز بر حمایت از گروه‌ها و قبایل سنی، تحت فشار قرار دادن دولت مرکزی عراق برای ورود سنی‌ها به قدرت و پشتیبانی از گروه‌های تکفیری مبتنی است. حمایت‌های ایران از ائتلاف گروه‌های شیعی و پشتیبانی عربستان از گروه‌های سنی - سکولار در انتخابات ۲۰۱۰ عراق نمود اصلی محوریت عناصر شیعی و سنی در سیاست خارجی دو کشور است.

مؤلفه مقاومت در سوریه با حضور اسد در قدرت، کارکرد منطقه‌ای فزاینده‌ای برای ایران دارد. علاوه بر حمایت‌های سوریه از محور مقاومت از ابتدای انقلاب اسلامی، به دلیل ماهیت اتحادها و ائتلاف‌ها در خاورمیانه، بقای رژیم اسد همراه شیعیان قدرتمند در عراق، به به تقویت گفتمان مقاومت اسلامی در مقابله با نظام سلطه و موازنه‌سازی در برابر عربستان که حمایت از گروه‌های معارض سنی رژیم در سوریه را در دستور کار دارد، کمک شایانی می‌کند (Bartel and Gray, 2012). در این زمینه ترکی الفیصل، رئیس سابق سرویس اطلاعاتی عربستان، در حاشیه اجلاس ۲۰۱۴ داوس سوئیس بیان کرد: «شیعیان امروز توانسته‌اند بر بسیاری کشورها مسلط شوند، گروه‌های سیاسی تشکیل دهند، سلاح تولید کنند و بر دشمنان خود چیره گردند. به زودی آشکارا در مقابل آنها خواهیم ایستاد. اکنون حزب‌الله و سپاه پاسداران ایران توانسته‌اند نظام سوریه را حفظ کنند و باعث پایداری این نظام شوند» (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۲).

در وضع کنونی نیز سوریه خط مقدم منازعه ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک مقاومت اسلامی به رهبری ایران و عربستان به نیابت از نظام سلطه است. فعالیت القاعده و سایر گروه‌های سلفی مورد حمایت عربستان در سوریه بحران و منازعه را تشدید می‌کند (متقی و پوستینیچی، ۱۳۹۰).



در لبنان مانند سوریه کارکرد منطقه‌ای مقاومت اسلامی برای ایران اهمیت دارد. روابط ایران و گروه‌های شیعی مانند حزب‌الله بر اساس رفتارهای حمایت‌گرانه دوجانبه تنظیم شده است (برزگر، ۱۳۸۸). بعد از سال ۲۰۰۶ در فضای دو قطبی داخل لبنان، ایران از حزب‌الله در مقابل جریان المستقبل تحت حمایت عربستان، پشتیبانی می‌کند. در صحنه منطقه‌ای نیز در راستای سیاست‌های دفاعی و واقع‌گرایانه به ویژه در مقابل تهدیدهای اسرائیل به تجهیز این گروه می‌پردازد.

عنصر ایدئولوژی در سیاست خارجی عربستان و ایران در یمن نیز مشاهده می‌شود. شیعیان زیدی یمن در قالب جماعت حوثی، تحت تأثیر مبانی انقلاب اسلامی و افکار امام خمینی(ره) در قالب لزوم مبارزه با استکبار و رژیم صهیونیستی قرار دارند (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۰۹)؛ اما یمن به واسطه دوری مسافت، استقرار طولانی حکومت اقتدارگرای سنی و مرز مشترک با عربستان، عرصه نسبتاً جدیدی برای سیاست خارجی ایران است که تداوم آن به نقش‌آفرینی پیروزمندانه شیعیان حوثی بستگی دارد. در این چارچوب عربستان در جریان قیام ۲۰۱۱ در ابتدا به حمایت از علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور مستعفی پرداخت؛ اما با مشاهده نقش‌آفرینی شیعیان حوثی، با ایجاد ائتلاف امنیتی در سطح شورای همکاری خلیج فارس و گروه‌های تکفیری اقدام به حمله نظامی به یمن کرده است.

بحرین با ۷۰ درصد جمعیت مسلمان (Katzman, 2014: 36) که ۸۵-۷۰ درصد آن شیعه زیدی هستند (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۸۰-۷۹)، عرصه سیاست خارجی دیگر ایران است. وجود دولت سنی که طیف‌های مختلف تبعیض اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را علیه شیعیان اعمال می‌کند (International Crisis Group, 2005) و پیوندهای تاریخی ملت و رهبران نهضت انقلابی یمن، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در قبال بحرین شکل داده است. با این حال ایران به دلیل محدودیت‌های ناشی از حضور نیروهای آمریکایی و بحران سوریه نتوانست واکنش درخوری در برابر قیام سال ۲۰۱۱ بحرین نشان دهد. در طرف دیگر، سیاست خارجی عربستان در بحرین بر خلاف سه کشور یادشده، جنبه سلفی‌گرایانه کمتری دارد و بیشتر بر وجه سنی و ابقای دولت سنی این کشور تأکید می‌کند. دخالت نظامی عربستان و سرکوب قیام مردمی اخیر بحرین تحت پوشش نیروهای سپر جزیره در همین چارچوب ارزیابی می‌شود.

در محیط شرقی ایران، حمایت‌های عربستان از گروه‌های تکفیری، بر خلاف محیط غربی، کمتر سمت و سوی موازنه شیعی-سنی دارد و بیشتر بر ناامن کردن مرزهای



ایران با پاکستان و افغانستان مبتنی است. اصولاً جریان‌های تروریستی از سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰، ابتدا در پاکستان و افغانستان شکل گرفتند و پس از آن در دوره بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، به جنوب غرب آسیا و محیط غربی ایران راه یافتند.

در پاکستان بنیادگرایی سلفی- وهابی از دهه ۱۹۷۰ به واسطه وجود مدارس مذهبی و حضور طولانی افرادی مانند اسامه بن لادن، به ویژه در مناطق قبایلی و مرزی، رو به گسترش نهاد. عربستان که حامی اصلی توسعه وهابیت در پاکستان است، با اقدامات نرم‌افزاری مانند فعالیت‌های دانشگاهی، تأمین هزینه مدارس مذهبی، تأسیس مساجد جدید، احداث مراکز تبلیغی و کمک به سازمان‌های سیاسی وهابی مسلک، از آن حمایت می‌کند (حریری، ۱۳۹۲/۱۲/۰۷). عربستان همچنین در سال‌های اخیر بر مبنای مشکلات قومی و پتانسیل فزاینده پاکستان در جذب گروه‌های افراطی، سابقه رابطه نزدیک سازمان‌های اطلاعاتی دو کشور در تشکیل طالبان افغانستان و ارتباط نزدیک با نواز شریف، نخست‌وزیر جدید پاکستان، می‌کوشد پاکستان را به صورت مستقیم و غیرمستقیم در خدمت اهداف خود در تقابل با ایران قرار دهد. بر اساس گزارش‌ها، عربستان در سرکوب قیام مردمی بحرین از سربازان و حتی پلیس بازنشسته پاکستان استفاده می‌کند. در سوریه نیز پاکستان وظیفه آموزش دو تیپ شورشی به تعداد تقریبی ۵ تا ۱۰ هزار نفر را بر عهده داشته است (سرویس خارجی روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۲/۹/۵). شکل مستقیم این به کارگیری نیز شکل‌دهی به گروه‌هایی مانند سپاه صحابه و لشکر جنگجویی در پاکستان با هدف تهدید امنیت ملی ایران است. افراط‌گرایی موجود در افغانستان در قالب گروه طالبان نیز ریشه در مدارس مذهبی پاکستان و وهابیت عربستانی دارد (حریری، ۱۳۹۲/۱۲/۰۷). طالبان در چارچوب گروه‌های مقاومت در دهه ۱۹۸۰ و در راستای مقابله با نیروهای شوروی در افغانستان و در تحت تأثیر شدید وهابیت به وجود آمد. طالبان حتی در دور دوم ریاست‌جمهوری کلینتون، ارتباطات غیر رسمی با آمریکا پیدا کرد و پس از به قدرت رسیدن در افغانستان توسط سه کشور عربستان سعودی، امارات و پاکستان به رسمیت شناخته شد. این گروه بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اعلام جنگ آمریکا علیه تروریسم بین‌المللی و متعاقب آن حمله به افغانستان، در مناطق مرزی میان افغانستان و پاکستان مستقر شد و به مرور ضمن انجام عملیات ایذایی علیه نیروهای آمریکایی و ناتو، با در اختیار گرفتن مناطقی در نوار مرزی دو کشور و با حمایت‌های مالی



عربستان و برخی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸: ۲-۳) همچنان ادامه حیات داده است.

در مجموع در این سطح حمایت‌های عربستان از گروه‌های تکفیری برای مقابله با گسترش نفوذ و قلمرو ژئوپلیتیکی ایران قابل ارزیابی است که راهبردهای عملیاتی آن در محیط غربی به شکل تقابل شیعی-سلفی در کشورهای عراق، سوریه، لبنان و یمن و در محیط شرقی به شکل ائتلاف با پاکستان در مسائل منطقه و حمایت از طالبان برای گسترش ناامنی در مرزهای شرقی ایران دیده می‌شود.

۳. سطح بین‌المللی

مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در برابر تروریسم تکفیری در سطح بین‌المللی را جایگاه تروریسم تکفیری در نقش نیابتی عربستان در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در جنوب غرب آسیا و همچنین تقابل‌سازی با روسیه در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز تشکیل می‌دهند.

الف) نقش تروریسم تکفیری در راهبرد نیابتی آمریکا

با روی کار آمدن باراک اوباما در سال ۲۰۰۸، به دلیل ناکامی استراتژی جنوب غرب آسیابزرگ و سیاست تغییر رژیم در ایران و سوریه، خروج تدریجی نیروهای آمریکا از منطقه در دستور کار قرار گرفت. بعد از سال ۲۰۱۰ با شکل‌گیری بهار عربی، اوباما تلاش کرد سیاست مقابله با دولت‌های اقتدارگرا را در دستور کار قرار دهد. چنین فرایندی از مصر و تونس آغاز شد و به گونه‌ای مرحله‌ای به حوزه دیگری از کشورهای منطقه منتقل شد که ساختار قدرت رادیکال دارند و از سیاست مقاومت در برابر تهدیدهای ژئوپلیتیکی آمریکا بهره می‌گیرند (متقی و پوستینچی، ۱۳۹۰). در واقع از این مقطع سیاست حضور مستقیم نظامی و همه‌جانبه مد نظر جرج بوش، جای خود را به واگذاری نقش مستقل (در اصطلاح نیابتی) به کشورهای متحدی مانند عربستان و اسرائیل داد. بنابراین در راهبرد جدید، عربستان علاوه بر تأمین منابع انرژی، به نیابت از آمریکا و با اتحاد با اسرائیل، وظیفه مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای علیه منافع آمریکا را بر عهده گرفت. به عبارتی عربستان در این زمان همچون سال‌های قبل که با اجتناب از نقش هژمون، نقش همکار هژمون را در روند صلح خاورمیانه و اتحاد سنی‌ها و اعراب در مقابل ایران ایفا می‌کرد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶)، نقش نیابتی را بر عهده گرفت.



بهار عربی با ایجاد سیستمی سه‌محوری شامل ترکیه، کردها و اخوان‌المسلمین؛ ایران و شیعیان؛ عربستان سعودی و هواداران نظام‌های سلطنتی، خاورمیانه را دگرگون کرد (جاگاپتای و ایوانز، ۱۳۹۰/۶/۱۳). در پی این تحولات، عربستان، ایران و ترکیه به عنوان بازیگران اصلی منطقه درصدد شکل‌دهی به ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای برآمدند. این ائتلاف‌ها در نقاطی مانند مصر شکل نامتقارن به خود گرفته است و در قالب حمایت‌های عربستان و ترکیه از دو نظم متفاوت و متضاد سلفی و اخوانی دیده می‌شود. فرم متقارن آن نیز در سوریه و با شدت کمتر در بحرین، در تقابل عربستان، شورای همکاری خلیج فارس، ترکیه و اسرائیل با ایران دیده می‌شود. شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای از این دست را باید در چارچوب راهبرد کلان نیابتی سیاست خارجی آمریکا ارزیابی کرد که مهم‌ترین هدف آن حفظ محوریت غرب در منطقه و بازگشت اوضاع به حالت قبل از جنبش‌های اجتماعی ۲۰۱۰ است.

در این میان راهبرد نیابتی آمریکا در برخی مناطق مانند سوریه به منازعه نیابتی انجامیده است. منازعه نیابتی که سابقه آن در سیاست خارجی آمریکا به دهه ۱۹۸۰ علیه اتحاد شوروی باز می‌گردد، از طریق بسیج نیروهای اجتماعی و سازماندهی گروه‌های شبه‌نظامی انجام می‌گیرد و بازیگران منطقه‌ای و گروه‌های فراملی کارگزاران آن محسوب می‌شوند. در این چارچوب، اسلام‌گرایی سلفی را می‌توان بخشی از منازعه گسترش‌یابنده در اهداف راهبردی سیاست امنیتی آمریکا در نظر گرفت (متقی و پوستینیچی، ۱۳۹۰) که به واسطه عربستان سعودی که سابقه بهره‌گیری از بنیادگرایی اسلامی برای مقابله با ناسیونالیسم لائیک، کمونیسم و تمام جریان‌های چپ‌گرا یا پیشرو لائیک در جنوب غرب آسیا مانند جنگ با شوروی سابق در افغانستان را داشت، استفاده می‌شود (چامسکی و آشکار، ۱۳۸۸: ۶۸). در جنگ نیابتی کنونی نیز که در جنوب غرب آسیا در جریان است، آمریکا سعی دارد با بحران‌سازی و تصاعد بحران، مانند سال‌های بعد از اشغال عراق، از قابلیت ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی عربستان در قالب‌هایی مانند بمب‌گذاری و انجام عملیات انتحاری علیه شیعیان همراه جدال امنیتی علیه سیاست‌های منطقه‌ای ایران، برای کنترل قدرت منطقه‌ای ایران بهره‌برداری کند (متقی و پوستینیچی، ۱۳۹۰). به کارگیری تاکتیک حمایت از تروریسم تکفیری در چارچوب نقش عربستان در راهبرد نیابتی سیاست خارجی آمریکا بیش از همه در سوریه مصداق یافته است. سوریه به دلیل مرز مشترک با رژیم صهیونیستی و نقش لجستیکی در ارسال کمک



برای گروه‌های فلسطینی و حزب‌الله لبنان، محور اصلی جریان موسوم به مقاومت و اصلی‌ترین متحد منطقه‌ای ایران است. بر همین اساس عربستان در جریان اعتراضات سال ۲۰۱۱ با ارائه کمک‌های مالی و نظامی به بهبود وضع مخالفان اسد همچون ائتلاف ملی و ارتش آزاد سوریه پرداخته است (Berti and Guzansky, 2014: 27).

در واقع در بحران کنونی سوریه دو دسته بازیگران اصلی وجود دارند که منازعه نیابتی میان آنها در جریان است: دسته اول آمریکا و کشورهای اروپایی هستند که کشورهایمانند عربستان، ترکیه، اسرائیل، گروه‌های فراملی مانند القاعده و داعش همچنین گروه‌های فروملی قومی- مذهبی را به عنوان کارگزار خود می‌بینند و هدف اصلی آنها برکناری رژیم اسد است. دسته دوم ایران، روسیه و حزب‌الله هستند که به مقابله با کشورها و گروه‌های دسته نخست می‌پردازند و هدف اصلی‌شان بقای حکومت روسیه به عنوان یکی از اعضای مهم محور مقاومت در خاورمیانه است.

ب) تقابل‌سازی با روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز

مؤلفه مؤثر دیگر بر سیاست خارجی عربستان در برابر تروریسم تکفیری در سطح بین‌المللی، حمایت این کشور از گروه‌های تروریستی وهابی در آسیای مرکزی و قفقاز برای تقابل‌سازی با روسیه است. اهمیت ژئوپلیتیک مناطق آسیای مرکزی و قفقاز سبب شده است این مناطق مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باشد. آل سعود از ابتدای روی کار آمدن در حجاز به وضعیت مسلمانان آسیای مرکزی به عنوان بخشی از جهان اهل سنت و خاستگاه جغرافیایی بسیاری از بزرگان و عالمان از جمله خالقان صحاح سته در شهرهای بخارا و خوارزم توجه داشت (میرمحمدی، ۱۳۹۳/۱۱/۰۷).

وهابیت نخستین بار در سال ۱۹۱۲ به آسیای مرکزی معرفی شد؛ سپس سید شریف محمد از سوی عربستان نخستین مدرسه علوم وهابی را در دره فرغانه^۱ پایه‌گذاری کرد. اندیشه وهابیت در ابتدا به علت مخالفت تصوف، با بی‌ رغبتی مردم منطقه مواجه شد؛ اما در بحبوحه فروپاشی شوروی و بعد از ۷۰ سال محرومیت مذهبی ناشی از سلطه کمونیسم، وهابیت به عنوان جنبشی که هدف اصلی آن آموزش سنت‌های اسلامی به اهالی بومی بود، به سرعت گسترش یافت. مؤسسات و رهبران عربستان نیز با آگاهی از این مسئله و مشکلات حاد اقتصادی کشورهای منطقه، به

۱. دره فرغانه منطقه وسیعی شامل سه استان قرقیزستان، استان سغد در شمال تاجیکستان و یک استان ازبکستان است که کانون اصلی گسترش جریان‌های تکفیری در آسیای مرکزی شناخته می‌شود.

کمک‌های نقدی و حمایت از گروه‌های تندرو روی آوردند. حتی بسیاری از رهبران گروه‌های تندرو مانند جنبش اسلامی ازبکستان برای جذب کمک بیشتر به عربستان سفر کردند (کولایی و خوانساری، ۱۳۹۲: ۷۱-۷۲؛ کولایی، ۱۳۸۴: ۲۱۶ - ۲۱۵).

ریشه‌های شکل‌گیری گروه‌های وهابی در آسیای مرکزی نیز به زمان اشغال افغانستان از سوی شوروی بازمی‌گردد که رفت و آمدهای فعالان اسلام‌گرا در این منطقه باعث برقراری تماس میان آنها و هم‌تایان‌شان در افغانستان شد. مهم‌ترین گروه‌های وهابی فعال در آسیای مرکزی که بعد از ۱۹۹۰ دولت‌های این منطقه را متأثر کردند، جنبش اسلامی ازبکستان، حزب التحریر اسلامی و اتحادیه جهاد اسلامی هستند. دو هدف اساسی عربستان در حمایت از این گروه‌ها به چالش کشیدن روسیه در حیاط خلوت خود و القای ضرورت حضور آمریکا در منطقه است؛ به عبارت دیگر آمریکا به دلیل خروج بخشی از نیروهایش از افغانستان، سعی دارد با هماهنگی عربستان در تشدید فعالیت جریان‌های افراطی، ضمن توجیه حضور نظامی خود، بر سیاست‌های منطقه‌ای روسیه نیز اشراف یابد (قربانی، ۱۳۹۳/۰۶/۰۸).

قفقاز جنوبی نیز به‌رغم اینکه فضای اندکی برای فعالیت وهابیان دارد، به علت قرار گرفتن در حوزه مستقیم روسیه اهمیت زیادی یافته است. وهابیت به طور خاص اخیراً در جمهوری آذربایجان رشد کرده است؛ اما قاطبه مردم و جناح‌های غیردینی با رشد افراط‌گری دینی مخالفاند. وهابیان از ۱۹۹۷ پایگاه‌هایی در آذربایجان تأسیس کرده و با نفوذ در مساجد به تبلیغ عقاید خود پرداخته‌اند. گفته می‌شود تعداد سلفی‌های آذربایجان تقریباً پنجاه‌هزار نفر است که به چهار گروه خوارج امروز، جماعت هجرت، تکفیر و اخوان تقسیم می‌شوند. به علاوه از مهم‌ترین منابع اشاعه افراط‌گری مذهبی در این منطقه مؤسسه‌های اسلامی بین‌المللی هستند که منشأ فعالیت آنها «مجمع جهانی جوانان مسلمان» است که دفتر مرکزی آن در عربستان قرار دارد (قربانی، ۱۳۹۳/۰۶/۰۸).

بیشترین سرمایه‌گذاری برای گسترش گروه‌های وهابی در جمهوری‌های چهارگانه روسیه در قفقاز شمالی شامل داغستان، چچن، اینگوشیا و قره‌چای انجام شده که نه تنها حیات این منطقه بلکه روندهای سیاسی و امنیتی روسیه را نیز تحت تأثیر قرار داده است. این گروه‌ها بعد از جنگ اول چچن (۱۹۹۴-۱۹۹۶) دو نقطه عطف را تجربه کردند: نخست، تغییر آرمان استقلال‌طلبی ملی با محوریت هویت قومی به آرمان‌های سلفی‌گری افراطی؛ دوم، اقدام داکو عمراف، رئیس‌جمهور وقت دولت در تبعید چچن،



در برانداختن این دولت و تشکیل «امارت قفقاز شمالی» در ۷ اکتبر ۲۰۰۷. در این بین پیروزی نظامی روسیه در سال ۲۰۰۰ در دوره دوم جنگ‌های چچن که به استقلال دوافکتوی این جمهوری پایان داد، تعیین‌کننده‌ترین رویداد سیاسی- نظامی قفقاز شمالی در ایام پساشوروی است. البته به‌رغم این پیروزی و حتی اعلام دیمیتری مدودف، رئیس‌جمهور وقت روسیه، مبنی بر خاتمه عملیات علیه تروریسم در چچن در ۱۵ آوریل ۲۰۰۹، تلاش‌های جدایی‌طلبان چچن و قفقاز شمالی همچنان تداوم دارد. در عین حال سیاست‌های سخت‌گیرانه دولت روسیه باعث شده است بسیاری از افراط‌گرایان اقدامات خود را به خارج از قفقاز و به طور خاص عراق و سوریه منتقل کنند؛ چنان‌که محمد داودف، رئیس نهاد ریاست‌جمهوری چچن، در فوریه ۲۰۱۵ اعلام کرد: «۳۰۰ نفر از جوانانمان در صف افراط‌گرایان در سوریه در حال جنگند» (حسینی تقی‌آباد، ۱۳۹۴/۰۱/۰۳).

نتیجه‌گیری

از ابتدای قرن اخیر به ویژه در سال‌های بعد از ۲۰۰۵ و شکل‌گیری تحولات منطقه‌ای، تروریسم به ویژه در قالب تروریسم تکفیری در جنوب غرب آسیا رو به گسترش نهاده است. در این راستا کشورهای منطقه نیز رویکردهای متفاوتی در مواجهه با این پدیده داشته‌اند. در این مقاله سعی کردیم به بررسی رویکرد عربستان سعودی به عنوان مهم‌ترین کشور عرب حوزه خلیج فارس بپردازیم. در این چارچوب درصدد برآمدیم با روشی تحلیلی و بهره‌گیری از سطوح تحلیل به این سؤال اصلی که مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری چیست، پاسخ دهیم. در ابتدا به بررسی مفهومی تروریسم تکفیری و نقش آن در خاورمیانه پرداختیم. ریشه‌های دیدگاه تکفیرگرایانه در منطقه و جهان اسلام، به افکار تمامیت‌خواهانه افرادی مانند ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب در قالب وهابیت بر می‌گردد که سایر مسلمانان را در قلمرو ایدئولوژیک خود نمی‌دانند و آنها را تکفیر می‌کنند. این نوع تروریسم در طول دهه گذشته خاورمیانه را درنوردیده است. در سیاست خارجی عربستان استفاده از تروریسم تکفیری به عنوان ابزار دستیابی به اهداف مد نظر است. در واقع عربستان در سال‌های اخیر با برخی تهدیدها به ویژه در سطح منطقه‌ای مانند توازن قدرت با جمهوری اسلامی ایران و تحولات بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا مواجه بوده است که سعی می‌کند با سازماندهی و گسترش حمایت از گروه‌های



تکفیری در مقابل این تحولات، از شدت آنها بکاهد. در این راستا مؤلفه‌هایی در سطوح مختلف در سیاست خارجی عربستان وجود دارند که به رویکرد این کشور در قبال تروریسم تکفیری شکل می‌دهند. مؤلفه‌های شکل‌دهنده به سیاست خارجی عربستان در سطح داخلی وجود سیستم سلطنتی و مذهب وهابیت است. نظام سیاسی عربستان مانند نظام‌های سایر کشورها، جهت‌گیری خاصی را برای دولت ایجاب می‌کند. ساختار سیاسی عربستان در قالب سلطنتی موروثی از یک سو با فراهم کردن شرایط انسداد اجتماعی قدرت و محدودیت دسترسی سایر قشرهای جامعه به قدرت زمینه‌های شکل‌گیری و سوق یافتن افراد و جامعه به سمت گروه‌های تروریستی را فراهم می‌کند. از سوی دیگر وجود علقه‌های تأسیس گونه‌های پادشاهی و خلافت اسلامی بین گروه‌های تروریستی موجب بازتولید نظام سیاسی مورد حمایت عربستان در سایر نقاط می‌شود. به علاوه مذهب وهابیت حاکم در عربستان با در اختیار داشتن ابزار تکفیر گروه‌های غیر همفکر مانند شیعیان در سطح منطقه به عنوان مؤلفه دیگر در سیاست خارجی عربستان در قبال تروریسم تکفیری مطرح است. در بعد منطقه‌ای مهم‌ترین عنصر تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان رقابت‌های تسلیحاتی و ژئوپلیتیک با ایران است. در این چارچوب، عربستان با تشدید موازنه ژئوپلیتیکی شیعی- سنی و حمایت از گروه‌های تکفیری در کشورهای مثل عراق، سوریه و یمن در محیط غربی ایران و ناامن کردن مرزهای ایران با پاکستان و افغانستان در محیط شرقی سعی در به چالش کشیدن ایران دارد. در سطح بین‌المللی نیز مهم‌ترین عنصر مؤثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال تروریسم تکفیری، نقش این کشور در راهبرد منازعه نیابتی سیاست خارجی آمریکا است. در واقع عربستان با داشتن قابلیت ایدئولوژیک به عنوان خاستگاه جریان‌های افراطی تکفیری، به عنوان کارگزار آمریکا در جنگ نیابتی علیه ایران عمل می‌کند. مؤلفه دیگر مؤثر بر راهبرد عربستان در این سطح تقابلی با روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز است. زمینه‌های حمایت عربستان از گروه‌های تکفیری در این مناطق از چندین دهه قبل به ویژه از زمان حمله شوروی به افغانستان فراهم بوده و در سال‌های اخیر به ویژه در حوزه قفقاز شمالی به عنوان حوزه سرزمینی روسیه تشدید شده است.



منابع فارسی

- آقایی، داود و حسن احمدیان (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی و عربستان سعودی؛ چالش‌ها و امکانات بنیادین»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، ش ۳، پاییز.
- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۹)، «چشم‌انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش اول، بهار.
- احمدی، عباس (۱۳۸۹)، «نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ مطالعه موردی: تشیع و ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۶، ش اول، بهار.
- اندیشکده راهبردی تبیین (۱۳۹۲)، منازعه راهبردی ایران و عربستان، قابل دسترسی در www.tabyincenter.ir
- برنجکار، رضا، (۱۳۹۱)، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، چ ۱۷، تهران: نشر کتاب طه.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، س اول، ش اول، بهار.
- جاگاپتای، سونر و تایلر ایوانز (۱۳۹۰/۶/۱۳)، «احیای رقابت امپراطوری ایران و عثمانی در عصر جدید»، ترجمه وب سایت خبرگزاری تسنیم: www.Tasnimnews.com/home/single/132984، تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۲/۶/۲۴
- چامسکی، نوآم و ژیلبر آشکار (۱۳۸۸)، قدرت ویرانگر (خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا)، ترجمه محمدرضا شیخی محمدی، چ ۱، تهران: انتشارات خرسندی.
- حریری، رحمان (۱۳۹۲/۱۲/۰۷)، «بنیادگرایی سلفی- وهابی در پاکستان و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، نوشته‌شده در تارنمای پژوهشکده مطالعات راهبردی فلسطین: www.rissp.org/?=Node/1732، تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۱.
- حسینی تقی آباد، مهدی (۱۳۹۴/۰۱/۰۳)، «شکاف دوقطبی داعش- القاعده در سقف امارت قفقاز»، نوشته‌شده در تارنمای دیپلماسی ایرانی: www.irdiplomacy.ir/fa/page/1945613، تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۵.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۸)، تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر، انتشارات زوار.
- درایسدل، آلسدایر و جرالد اچ بلیک (۱۳۷۰)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- دکمچیان، هرایر (۱۳۷۸)، «نقش شورای مشورتی در هرم قدرت عربستان سعودی»، ترجمه حمید احمدی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۵)، «مثلث بقای دولت در عربستان سعودی: آمریکا، مذهب و نفت»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، س ۱۳.

- سایت خبری - تحلیلی مشرق (۱۳۹۲/۰۸/۲۶)، «مفتی اعظم وهابیت کیست؟»، www.mashreghnews.ir/fa/news/263814، تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۴/۰۷/۰۸.
- سرویس خارجی روزنامه اطلاعات، (۱۳۹۲/۹/۵)، «تلاطم‌های خاورمیانه: از بحران سوریه تا تغییر راهبرد آمریکا»، بخش دوم.
- سید نژاد، باقر (۱۳۸۹)، «سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش اول، بهار.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۶)، بنیادهای علم سیاست، چ ۱۷، تهران: نشر نی.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۸۸)، «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی به القاعده)»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، ش ۴، زمستان.
- عطاس، فرید (۱۳۹۳/۰۷/۲۶)، «اراده سیاسی برای پایان افراط‌گرایی در جهان وجود ندارد»، نوشته‌شده در تارنمای خبرگزاری ایرنا: www.irna.ir/fa/news/81353504، تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۸.
- لطفیان، سعیده (۱۳۸۷)، «ایران و خاورمیانه: انتخاب‌های دشوار و موضوعیت واقع‌گرایی»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، ش ۳، پاییز.
- فیرحی، داود (۱۳۹۲/۰۳/۰۲)، «افراط‌گرایی و تقابل شیعه- سنی چالش پیش روی جهان اسلام»، نوشته‌شده در تارنمای دیپلماسی ایرانی: www.irdiplomacy.ir/fa/page/1916356، تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۹۴/۰۶/۱۸.
- قربانی، مصطفی (۱۳۹۳/۰۶/۰۸)، «افراط‌گرایی در آسیای مرکزی و قفقاز و بازتاب آن در تحولات منطقه»، تارنمای خبرگزاری فارس: www.farsnews.com/.../13930605000821، تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۵.
- کولایی، الهه (۱۳۸۴)، «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۷، بهار.
- کولایی، الهه و جواد خوانساری (۱۳۹۲)، «ریشه‌های اسلام‌گرایی در ازبکستان»، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، س اول، ش ۲، پاییز.
- متقی، ابراهیم و زهره پوستینچی (۱۳۹۰)، «جنگ سرد منطقه‌ای و معادله جابه‌جایی قدرت در سوریه»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره اول، ش ۱.
- مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۶)، «نشست تخصصی عربستان سعودی: شرایط داخلی و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.



- مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۸)، «مهار طالبان»، گزارش راهبردی، ش ۲۹۰، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.
- منصوری مقدم، محمد (۱۳۹۱)، «مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، س ۱۹، ش ۷۲.
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۶)، جنبش‌های اسلامی معاصر، چ ۹، تهران: انتشارات سمت.
- میر محمدی، مصطفی (۱۳۹۳/۱۱/۰۷)، «پیشینه، ابعاد و پیامدهای حضور عربستان سعودی در آسیای مرکزی و قفقاز»، نوشته‌شده در تارنمای ایراس: www.iras.ir/fa/doc/note/597. تاریخ مراجعه به سایت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۴.
- نادری، عباس (۱۳۸۸)، «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۳، ش ۳، پاییز.
- نادری نسب، پرویز (۱۳۸۹)، «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، ش ۱، بهار.
- نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، چ ۱، تهران: انتشارات میزان.
- نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۲)، «بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، ش اول.
- هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۷، ش ۴، زمستان.



منابع لاتین

- Al- tamimi, Naser (2013), "Asia- GCC Relations: Growing Interdependence", *Analysis*, No. 179, June.
- Bartell, Dawn L and David H. Gray (2012), "Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran's Regional Influence and Iran's Threat to the International Community", *Global Security*, Vol. 3, Issue 4, Fall.
- Barzegar, Kayhan (2010), "Iran's Foreign Policy Strategy after Saddam", *Washington Quarterly*, January.
- Berti, Benedetta and Yoel Guzansky (2014), "Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter", *Israel Journal of Foreign Affairs*, VIII: 3.
- Cordesman, Anthony H. (2014), "Iran's Rocket and Missile Forces and Strategic Options", London: *Center for Strategic & International Studies*.
- Cordesman, Anthony H. and Sam Khazai (2012), "Iraq after U.S. Withdrawal: US Policy and the Iraqi Search for Security and Stability", *Center for Strategic & International Studies*.
- Cordesman, Anthony H. and Sam Khazai (2014), «Iraq in Crisis», *Center for Strategic & International Studies*.
- Ergo (2012), The Waning Era of Saudi Oil Dominance, Current Challenges and Future Threats to Saudi Arabia's Influence over Oil Markets, February.
- Gause III F. Gregory (2007), "Saudi Arabia: Iraq, Iran, the Regional Power Balance, and the Sectarian Question, Strategic Insights", Vol. VI, Issue 2, *Center for Contemporary Conflict*.
- Ibrahim, Fouad (2006), *The Shiites of Saudi Arabia*, London & Sanfrancisco: Saqi Press.
- International Crisis Group (2005), "Bahrain's Sectarian Challenge", *Middle East Report*, No. 40, May 6.
- Katzman, Kenneth (2014), "Bahrain: Reform, Security, and U.S. Policy", *Congressional Research Service*.
- Kirdar, M. J. (2011), "Al Qaeda in Iraq, Case study Number One", *Center for Strategic & International Studies*.
- Meijer, Roel (2009), *Global Salafism: Islam's New Religious*

Movement, London: Hust.

- PEW (2011), "The Future of the Global Muslim Population", *Research Center's Forum on Religion & Public Life*, January.
- Riedel, Bruce and Bilal Y Saab (2008), "Al Qaeda's Third Front: Saudi Arabia", *Washington Quarterly*, Spring.
- Salem, Paul (2010), "The Arab State: Assisting or Obstructing Development?", *Carnegie Endowment for International Peace*, April.
- SIPRI (2009), "Arms Transfers to the Middle East", *Sipri Background Paper*, July. <http://www.Sipri.org/databases/milex/>.
- SIPRI (2010), "Military Spending and Arms Procurement in the Gulf States", *Sipri Fact Sheet*, October. <http://www.sipri.org/databases/milex/>.
- The Military Balance (2011), London: *International Institute for Strategic Studies*.
- Wehrey, Fredrick, David E. Thaler, Nora Bensahel, Kim Cragin, Jerrold D. Green, Dalia Dassa Kaye, Nadia Oweidat and Jennifer Li, (2009), *Dangerous But Not Omnipotent, Exploring the Reach and limitations of Iranian Power in the Middle East*, National Security Research Division (RAND).
- Yaffe, Michael D. (2004), "The Gulf and a New Middle East Security System", *Middle East Policy*, Vol. XI, No. 3, Fall.

